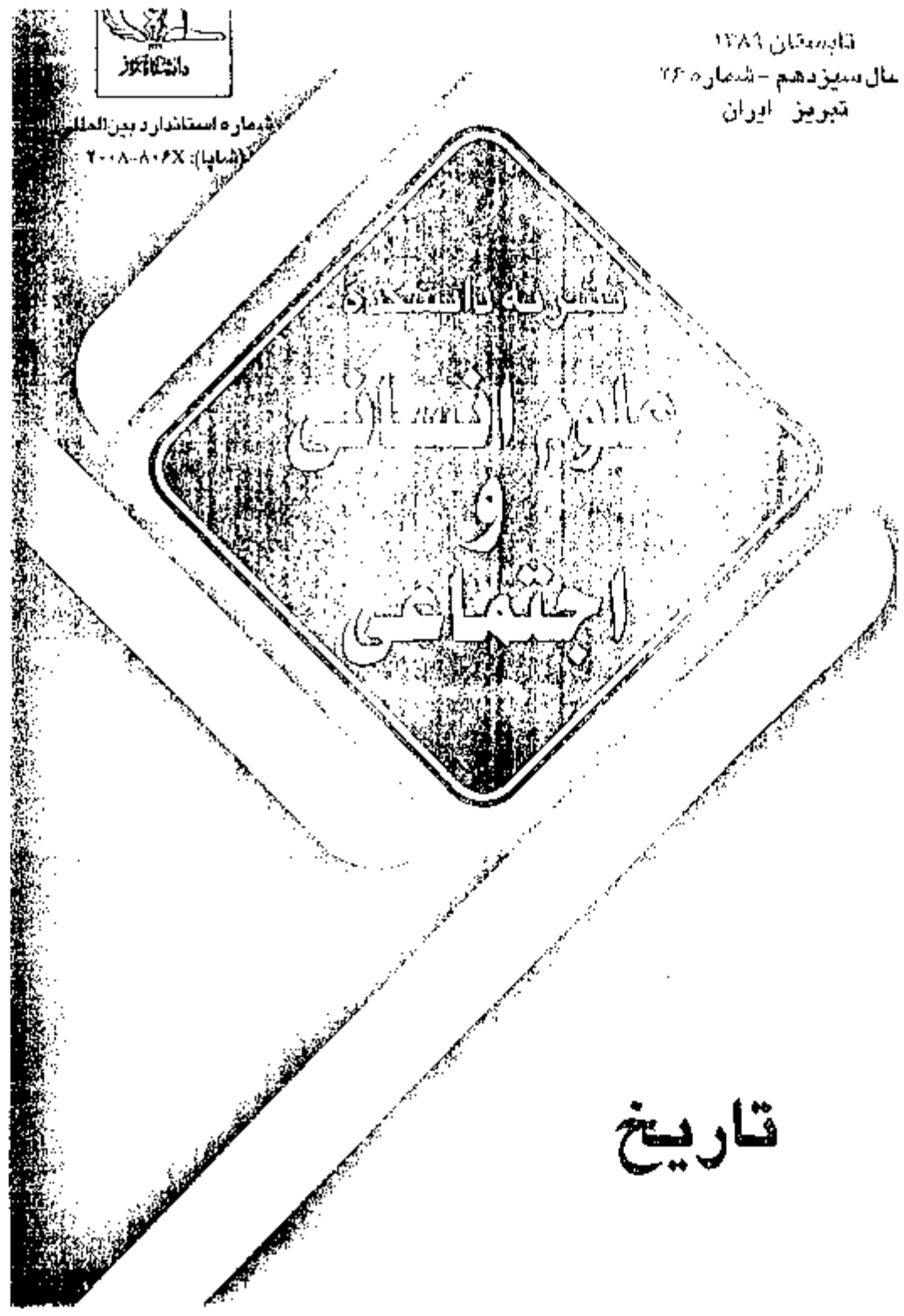


شماره استاندارد بین المللی
(شابا): ۲۰۰۸-۸۰۶X

فصلنامه علمی - شماره ۲۶
تبریز ایران



تاریخ

نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

(تاریخ)

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسوول: دکتر رضا سکونی

سر دبیر: دکتر محمدا میر شیخ نوری

زیر نظر هیأت تحریریه:

دکتر داوود اصفهانیان:	استاد بازنشسته، دانشگاه تبریز
دکتر عبدالرسول خیراندیش:	دانشیار دانشگاه شیراز
دکتر غلامحسین زرگری:	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمدا میر شیخ نوری:	دانشیار دانشگاه انزلی
دکتر حسین میرجعفری:	استاد دانشگاه اصفهان
دکتر غلامرضا وطن دوست:	دانشیار دانشگاه شیراز

همکاران علمی این شماره:

دکتر صادق آینهوند، دکتر هاشم آغاچری، دکتر حسین آلباری، دکتر نرگس احمدی، دکتر فاطمه اروچی نیکاباد، دکتر داود اصفهانیان، دکتر رجب ایزدی، دکتر حیدر باقری اصل، دکتر محمد حریری اکبری، دکتر اردشیر خدادادیان، دکتر عبدالرسول خیراندیش، دکتر داریوس رحمانیان، دکتر محمد سلمانی زاده، دکتر محمدا میر شیخ نوری، دکتر عقصودعلی صادق، دکتر ناصر صدقی، دکتر عباس قدیسی قبادری، دکتر فردین قریشی، دکتر مهرعلیزاده، دکتر حسین میرجعفری، دکتر جلیل نائینیان، دکتر محمدکریم یوسف جمالی

0 ویرایش فارسی: دکتر محمدرضا عابدی

0 ویرایش انگلیسی: دکتر علی محمد حرر سند دوست

0 مدیر اجرایی: محبوبه قلب نواز

0 تأیید: وحیده جاهدف

0 سال تأسیس: ۱۳۷۳

0: نوبت انتشار: فصلی

0: قیمت این شماره: ۵۰۰۰ ریال

0: شمارگان: ۳۰۰ نسخه

0 چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز

Email: story.smc@tgu.ac.ir

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۲۳۹۲۲۶۲ - ۰۲۱۱ - ۰۲۳۵۶۰۱۲ - ۰۴۱۱

مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

هند؛ عرصه تکاپوی کمپانی‌های رقیب در روزگار گورکانیان

علی باظمین فرد

چکیده

هند در عصر حاکمیت گورکانیان مورد توجه دولت‌های قدرتمند اروپایی قرار گرفت. تاجرپیشگان دریاورد اروپایی در این روزگار با ورود به بنادر هند و اخذ مجوز تجاری از امپراتوران مغول به تأسیس دفاتر بازرگانی در شهرهای بندری هند پرداختند. سپس به تدریج دامنه فعالیت‌های تجاری خود را به شهرهای فراساحلی و داخلی هند گستراندند. اقدامات توسعه‌طلبانه آنها از یکسو با منافع دولت‌های رقیب اروپایی و از سوی دیگر با منافع صوبه‌داران محلی هند و دولت گورکانی در تعارض بود. این مقاله می‌کوشد تا تضاد منافع اروپایان را در هند مورد بررسی قرار دهد و روشن سازد که انگلیسی‌ها چگونه با تغییر مشی خود از تجارت به سیاست، به حذف رقبای اروپایی و به چالش کشیدن اقتدار دولت گورکانیان موفق یافتند و بر سرزمین پهناور هندوستان مسلط شدند.

واژگان کلیدی: پرتغالی‌ها، کمپانی، هند شرقی، فرانسه، انگلیس، نواب و گورکانیان.

مقدمه

کشف مسیرهای دریایی و شروع عصر اسعجار اروپایی سبب شد تا سرزمین هند به دلیل برخورداری از موقعیت اقتصادی و تجاری ممتاز مورد توجه دولت‌های دربارنورد اروپایی نظیر: پرتغال، فرانسه و انگلیس قرار گیرد. هر یک از این دولت‌ها در آغاز ورود به سرزمین هند، با انگیزه‌ها و دواعی تجاری، از فرمانروایان مغولی هند پروانه‌های تجاری دریافت می‌کردند تا در محدوده شهرهای مرزی و بندری این سرزمین به داد و ستد بپردازند. طولی نکشید که دامنه فعالیت‌های تجاری آنها از شهرهای کرانه‌ای به مناطق فراساحلی و درونی هند رسید و حتی برای همراه کردن صاحب منصبان مغولی نوعی رقابت سنگین میان کمیانی‌های رقیب در دربار گورکانیان و صوبه‌داران^۱ محلی در گرفت که هر یک می‌کوشیدند تا با اتخاذ راهبردی‌های لازم، دولت مغول را با خود همراه سازند و پرونده‌های بیشتری را برای حضور در سایر مناطق این سرزمین فراچنگ آورند و رفیب را در چشم امپراتوران مغول بی‌اعتبار سازند.

ساخت ناکبوهایی کهپانی‌های رقیب در بسط دامنه نفوذشان در هند و اصطکاک‌های حاصله در روابط میان آنها در گرو بررسی چگونگی ورود آنها به بازارهای تجاری هند و نیز سیاست‌های حاکم بر روابط آنها با یکدیگر و دولت‌های محلی هند است، که از بی خواهد آمد.

هند در کانون توجه پرتغالی‌ها

تا پیش از عصر اکتشافات دریایی، مسیرهای تجاری که میان هند و اروپا وجود داشت، از خلیج فارس و دریای سرخ می‌گذشت. کالاهای هندی از این مسیر به اروپا می‌رفت و اجناس اروپایی نیز از همین طریق به هند می‌آمد. دولت‌های دربارنورد اروپایی در سیاست‌های خود، جستجو برای یافتن راه‌های جدید ازناطی با هند را مدنظر قرار دادند. در این میان، پرتغالی‌ها که در پی ثروت و قدرت بیشتری بودند به جهت موقعیت مناسب خود در دسترسی به دریا و نیز برخورداری از تجارت بیشتر در امر دربارودی و تشویق و حمایت‌های هائری

۱. والبل مغولی هد.

(۱۲۶۰-۱۳۹۴) - ساهزاده پرتغالی که دانش دریانوردی و اکساف بود - در این راه پیشگام هند و شور و هیجان بستری را در جستجوی سرزمین‌های تازه افریدند. لذا تا سال ۱۴۸۱ م. برزلمی دیز^۱ (Bartolomeu Dias) به دماغه امیدنک در جنوب افریقا رسید و واسکودگاما (Vasco da Gama) نیز در سال ۱۴۹۷ م. که در امتداد ساحل آتلانتیک افریقا حرکت می‌کرد دماغه امیدنک را دور زد و خود را به موزامبیک در اقیانوس هند رساند (جوهری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰).

او در سال ۱۴۹۸ م. به ساحل غربی هند در کالیکوت (Calicut) - واقع در ایالت کرالا (Kerala) - وارد شد و از سوی زامورین^۲ حاکم محلی آنجا مورد استقبال قرار گرفت و از سوی او مجوز تأسیس مراکز تجاری در کالیکوت، کوچین (Kochin) و کانور (Kannur) را دریافت نمود. در پی کسب این امتیازات بود که پرتغالی‌ها در سواحل غربی هند مستقر شدند. اینان که در پی تسلط بر بازار تجارت هند بودند بزودی بازرگانان عرب مسلمان را که در این حوزه مشغول به فعالیت بودند، به چالش کشیدند (Griffiths, 1965: 13). بازرگانان عرب، مستخان از همان سده‌های آغازین اسلامی توانسته بودند با جلب رضایت حاکمان محلی سواحل غربی هند، تجارت انحصاری این حوزه را از آن خود سازند و حتی در اسلام‌پذیری ساکنان این مناطق نیز نهی ایفا نمایند (نارایند، ۱۳۷۴: ۷۲).

آلمیدا (Almida) - نخستین حاکم پرتغالی در سواحل غربی هند - با در هم شکستن موقعیت تجاری مسلمانان عرب، کوشید تا موقعیت پرتغالی‌ها را در این منطقه تحکیم و تثبیت کند و پس از او آلبوکرک همه تلاش خود را مصروف گسترش حوزه نفوذ پرتغالی‌ها در سواحل غربی هند نمود. از جمله تلاش‌هایی که در این زمینه به عمل آورد، علاوه بر نظارت و کنترل فعال بر مسیرهای تجاری شرق، ایجاد دژها و قلعه‌هایی بود که برای حراست از پایگاه‌های تجاری‌شان در هند بنیان نهاد (Pearson, 1982: 182). او به تدریج

۱- از اشراف پرتغالی وابسته به دستگاه سلطنتی اس کشور و از کاشفانی بود که با دور زدن قاره افریقا در سال ۱۴۸۱ به دماغه امید نیک رسید و آنجا را دماغه نوغان نامید.

۲- عنوانی بود که برای پادشاهان کالیکوت در منطقه کرالا به کار می‌رفت. اینان حاکمانی بودند که از قرن ۱۴ تا ۱۸ میلادی بر این منطقه فرمان می‌راندند.

مناطق عمده دیگری را در سکونترا، هرمز، کجرات، مالاکا و ماکانو به تصرف خود در آورد (امین، ۱۳۷۰: ۱۰) گرچه تلاش‌های او برای تصرف «کوچین» ناموفق ماند، اما در فوریه ۱۵۱۰ م. به کمک ۲۳ فروند کشتی جنگی به بندر «گوا» حمله‌ور شد و در مارس همان سال این شهر را به تصرف خود در آورد و «تیموجای» هندو را به عنوان حاکم آنجا منصوب کرد (Pearson, ۱۹۸۲: ۱۲۹).

پیروزی آلبوکرک بر مسلمانان گوا و نصب یک حاکم هند و مذهب بر آن شهر با استقبال حاکمان هندو مسلک سایر مناطق هند همراه شد (Majumdar, ۱۹۶۷: ۱۸۵). او قصد داشت «گوا» را به عنوان یک پایگاه دریایی علیه مسلمانان هندوستان برای تغییر همه مسیرهای تجاری به آن و نیز مرکزی جهت پرورش اسب‌های یراشی‌نژاد برای شاهزادگان هندو به کار گیرد (Fick, ۱۹۸۷: ۲۴۶).

بندر گوا که نخستین پایگاه عمده دریایی پرتغالی‌ها در آسیا بود در عصر تسلط پرتغالی‌ها، به آن درجه از شکوفایی رسید که گویی نسیون دیگری در هند بنا نهاده شده بود (Majumdar, ۱۹۶۷: ۱۸۵) این شهر، به زودی نقش نظارت بر مالابار و کنترل رفت و آمد حجاج بیت‌الله الحرام و تجارت عمومی یا مصر، عراق و ایران را بر عهده گرفت. پرتغالی‌ها با بستن مالیات بر تجارت بندر گوا و اخذ عوارض از حجاج باعث رنجش خاطر حاکمان منولی هند شدند. از این رو یوسف عادل خان از سوی امیرانور منول در رأس یک سپاه شصت هزار نفره مأمور حمله به گوا شد تا با سرکوب پرتغالی‌ها، آرامش خاطر مسلمانان این شهر را فراهم سازد. هر چند مسیرهای منتهی به دژهای پرتغالی‌ها در این حمله به دست این سپاه افتاد و بسیاری از پرتغالی‌ها نیز در درون کشتی‌هایشان به محاصره درآمدند اما با بازگشت آلبوکرک از پرتغال، اوضاع به سود پرتغالی‌ها تغییر یافت و به نسله مجدد آنان بر شهر گوا و کشتار عظیم مسلمانان این بندر انجامید (Fick, ۱۹۸۷: ۲۵۲).

تسلط پرتغالی‌ها در بنادر عربی هند موجب شد تا با استفاده از امتیازات انحصاری که در بازار منولان دریافت کرده بودند مانع از فعالیت‌های بازرگانان غیرپرتغالی در این منطقه شوند. تنها کشتی‌هایی می‌توانستند در ایستگاه‌های بندری این مناطق پهلو بگیرند که با

پرداخت مبالغ هنگفت به پرتغالی‌ها، پروانه ورود دریافت کرده باشند (مرفندرسکی، ۱۳۴۶: ۴۹).

پرتغالی‌ها سال‌ها به حضور قدرتمندان خود در کوا ادامه دادند تا اینکه شیوع یک بیماری عمومی در این شهر باعث شد که آنها مرکز حکمرانی خود را به «مارگانو» (Margan) و سپس «پاناجی» (Panaji) در شمال غرب کوا منتقل سازند (همان: ۲۵۵). ساکنان کوا نیز شهر را تخلیه کردند و به مکانی که بعدها گواهی جدید نام گرفت نقل مکان نمودند (همان: ۲۵۶).

پس از آن بود که توان پرتغالی‌ها به جهت سواملی نظیر: فاکزآمدی جانسینان آلوکرک، اداره ناتمام امور منصرفات در هند، تعصب مذهبی آنها و نیز شرایطی که به اتحاد میان پرتغال و اسپانیا در عهد فیلیپ دوم انجامید، رو به افول گذاشت. افزون بر این، روش‌های ناکارآمد تجاری، کشف برزبل و مهم‌تر از همه بیدایش رقبای اروپایی در حوزه اقیانوس هند زوال پرتغالی‌ها را سریع کرد (همان: ۲۷۳).

از لندن تا سواحل هند

ناکامی‌های کمپانی تجاری لوانت باعث شد تا دو تن از اعضای ثابت آن به همراه تعدادی از سرمایه‌داران انگلیسی به فکر سرمایه‌گذاری مشترک جهت تجارت با هند بیفتند. نخستین گردهمایی آنها در ۲۴ دسامبر ۱۵۹۹ در لندن تشکیل شد و پس از تعیین سهم هر یک از اعضا، از ملکه الیزابت (۱۶۰۳-۱۵۵۸) درخواست صدور مجوز برای تجارت با هند کردند که این درخواست در آن سال ره به جایی نبرد، اما تلاش‌های آنها سرانجام به ثمر نشست و در آخرین روز از سال ۱۶۰۰ م. ملکه الیزابت امتیاز انحصاری تجارت با هند شرقی را به آنان اعطا کرد (Sing, ۱۹۸۳: ۷۷۴).

در آغاز، سهامداران این کمپانی دویست و هفده نفر بودند. ابتدا توماس اسمیت به عنوان رئیس، و بیست و چهار نفر دیگر به عنوان اعضای هیأت مدیره برگزیده شدند و مقرر شد که هیأت مدیره به طور سالانه انتخاب شود (Ancher, ۱۹۵۷: ۴۲). هیأت مدیره این کمپانی در

تختین گام، تجارت، انحصاری یا هندوستان را به مدت پانزده سال مورد موافقت قرار داد (همان: ۴۲). بن تصمیم می‌نواست اهداف شگفت‌انگیزی را برای انگلیسی‌ها در توسعه سیاست‌های تجاری‌شان در شرق ترسیم کند. با این حال کمپانی هند شرقی انگلیس راه دشواری را در پیش داشت، از یکسو می‌بایست به کتف و شناسایی مسیرهای دریایی برای نزدیک شدن به هند بپردازد و از سوی دیگر برای ورود به هند وارد یک عرصه رقابت تنگناک و سپهر جوانانه با رقبای اروپایی خود در این سرزمین شود.

سرانجام تکاپوهای بارز کاپتان انگلیسی به تمرکز بر بنسبت و کاپیتان هاوکینز توانست در سال ۱۶۰۸ م. در نزدیکی‌های «سورت» لنگر اندازد و به دیدار امپراتور جهانگیر (۱۶۲۷-۱۵۶۹) در «آگره» بنشاند. امپراتور او را به حضور بذیرفت و زیباترین دختر زرمینی حرم خود را به عنوان خوشامد به او پیشکش کرد (Sing, ۷۸).

هاوکینز در این دیدار پادشاهی را در مقابل خود دید که ملکه الیزابت در برابرش بسزای حکمران یک دهکده می‌نمود (کالینز و لایبر، ۱۳۷۴: ۱۴). امپراتور در این دیدار، مجوز استقرار در سورت را به انگلیسی‌ها اعطا کرد اما بر تنالی‌ها ان قدر نبرومند بودند که بتوانند جهانگیر را در لغو این فرمان با خود همراه سازند (Sing, ۷۸).

هرچند تلاش‌های هاوکینز در دیدار امپراتور مغول ره به جایی نبرد، اما با بیروزی کاپیتان «بست» (Best) بر برنمائی‌ها که طی یک نبرد دریایی در دهانه رود ناپتی (Topiti) در سال ۱۶۱۲ حاصل شد موقعیت تکاپی‌ها رنگ دیگری به خود گرفت. در این سال، امپراتور جهانگیر مجوزی را به نوماس آلدورت اعطا کرد (Hooten, ۱۹۷۵: ۵۲) که طی آن انگلیسی‌ها موفق به تأسیس پایگاه تجاری خود در سورات شدند. طولی نکشید که نمایندگی‌ها و دفاتر تجاری آنها در شهرهای احمدآباد، برهان‌پور، آگره و اجمیر نیز تأسیس گردید (همان: ۵۲).

کمپانی هند شرقی انگلیس کوسید تا از نتیجه حاصله کمال استفاده را ببرد، لذا بر آن شد تا سفیری را برای اقامت در دربار امپراتور ممول اعزام کند. به همطن منظور «سر توماس رو» که فردی فهیم و تعلیم دیده بود، برای سفارت برگزیده شد و پس از رضایت جیمز اول

(۱۶۲۵-۱۶۰۳). به هندوستان اعزام کردید و کمپانی، حقوق و هزینه‌های زندگی او را خدمین کرد (Roe, ۱۹۲۲: ۱۲).

توماس رو در سال ۱۶۱۵ مأموریت خود را آغاز کرد. او پس از ورودش به سورات دریافت که حضور انگلیسی‌ها در بین هندو سبب شده که پرتغالی‌ها در دربار امپراتور به رانزنی‌های خود ادامه دهند؛ تا انگلیسی‌ها را از این موقعیت محروم سازند. در این زمان، جناح قدرتمندی به رهبری شاهزاده حرم در دربار جهانگیر وجود داشت، که از پرتغالی‌ها حمایت می‌کرد و می‌کوشید تا زمینه را برای طرد و اخراج انگلیسی‌ها از سورات فراهم سازد. در چنین احوالی بود که توماس رو توانست، حمایت جهانگیر را به دست آورد و به مدت سه سال به عنوان سفیر رسمی پادشاه انگلیس در دربار او، در احمدآباد و اجمیر، قامت‌گزیند. او آن‌گونه که امید بسته بود، توانست معاهده‌ای را با دولت مئولان معتقد کند، اما توانست مجوزی را برای تأسیس دفاتر تجاری در شهرهای عمده‌ای که در قلمرو مئولان بود به دست آورد و با رفتار خود ذهن مئولان را برای محرم شمردن انگلیسی‌ها تغییر دهد. او موفق شد سیاستی را برای کمپانی تدوین کند که حدود هفتاد سال مبنای عمل انگلیسی‌ها قرار گرفت و آن عبارت بود از سیاسی کاملاً تجاری و غیرتهاجمی (Fick, ۲۶۷).

در سال ۱۶۴۰ م. فرانسیس دای - نماینده وقت کمپانی - توانست از یک راجه کوچک هندو، قطعه زمینی را در فاصله ۲۲۰ مایلی جنوب ماسولی باتام - بندر پادشاهی مسلمان گلکندا - به همراه مجوزی برای ایجاد دفتر تجاری و استحکامات نظامی - که بعدها به دژ سنت جورج موسوم شد - خریداری کند. ملوئی یکسید که در اطراف این دفتر، شهر «مدرس» که مشتمل بر دو بخش سفیدنشین - محل سکونت اروپایی‌ها - و سیاه‌نشین - محل سکونت نساچان و بازارگانان هندی - بود، بیان نهاده شد (Roe, ۲۶۷).

دربار کمپانی در آغاز به هزینه‌هایی که این پایگاه جدید می‌برداشت با سوءظن می‌نگریست و حتی نام بنیانگذار آن را در کتاب سیاه وارد نمود (Roberts, ۱۹۸۴: ۴۶). اما این دز به زودی وجود خود را عوجه ساخت و به جایگاه یک نمایندگی مستقل ارتقا یافت و به مقر امنی انگلیسی‌ها در ساحل کروماندل بدل شد (Roberts, ۱۹۵۸: ۳۷).

انگلیسی‌ها در این مدت از صفحات شمالی هند نیز غافل نبودند. آنها نخستین پایگاه خود را در اوريسا و بنگال ایجاد کردند. رالف کارت رایت نیز در سال ۱۶۲۳ م. پایگاهی را در هری‌هاربور در دلتای ماهاندی و نیز بلاسور در حد فاصل بنگال و اوريسا تأسیس کرد (Hunter, ۱۹۷۸: ۲۰-۲۰). انگلیسی‌ها تا سال‌های مبدی پایگاه‌های خود را به زغم وجود مشکلاتی نظیر: حملات بی‌امان برتغالی‌ها و انتشار مرگبار مالاریا حفظ کردند. در واقع آینده‌نگری فرانسویس دای - بنیانگذار مدرس - بود که مانع از ترک کامل دفاتر تجاری بنگال در سال ۱۶۲۲ شد (Sing, ۱۹۵).

طوبی نکشید که کمپانی هند شرقی انگلیس از راه 'زدواج پادشاه انگلیس و کاترین - شاهزاده پرتغالی - صاحب شهری گردید که به مرکز قدرت سیاسی انگلیسی‌ها در عرب هند بدل شد. این شاهزاده خانم پرتغالی در سال ۱۶۶۱ شهر بندری بمبئی - مهم‌ترین بندرگاه غربی هند - را به عنوان بخشی از جهیزه خود به چارلز دوم اعطا کرد و هند در آن روزی از دست رفت که انگلیسی‌ها در بمبئی مستقر شدند و بر آن چنگ انداختند (Fidwardes, ۱۹۹۰: ۹۱). چارلز دوم نیز شهر مذکور را در فبال دریافت سالانه ده هزار پوند به کمپانی هند شرقی انگلیس واگذار کرد (همان: ۹۲). بمبئی به تدریج صاحب شهرت و اعتبار شد و در سال ۱۶۸۷ به عنوان مرکز اصلی مهاجرین‌های انگلیسی در ساحل غرب هند، جای سورات را گرفت و توانست مرکز نقل تصمیم‌گیری‌های انگلیسی‌ها نسبت به شهرها و ایالت‌های دیگر هند و نیز محل عمده داد و ستد کالاهای انگلیسی و هندی شود.

فرانسوی‌ها رقیبان جدی انگلیسی‌ها در عرصه تجاری هند

بیشترین مانع در راه بسط نفوذ انگلیسی‌ها در هند از سوی فرانسوی‌ها ایجاد شد. کمپانی‌های تجاری فرانسه و انگلیس بر سر حوزه‌های نفوذ خود در هند وارد نزاع‌ات شدیدی شدند. فهم این معنا در کرو برداختن به موقعیت فرانسویان در هند است.

تاریخ استعمار پیشینه تکاپوهای فرانسویان را در راه گذر از دماغه امید نیک به سوی هند در خود ثبت کرده است. هنری چهارم مجوز تجارت با هند را برای دو کمپانی فرانسوی

صادر نمود اما تلاش‌های این دو کمپانی به جهت کمبود منابع مالی و عدم برخورداری از حمایت عمومی چندان دوام نیاورد (Vincent, ۱۹۸۰: ۷۱). نین امر باعث شد تا ریشلیو بنیاد امور شرق را در سال ۱۶۶۲ بنا نهاد که هم‌اکنون نام آن مصروف استعمار ماداگاسکار شد (همان: ۷۱).

نخستین کمپانی هند شرقی فرانسه که موفق به تأسیس مناسبات پایدار تجاری با هند شد، در سال ۱۶۶۴ بدید آمد. حیات و رونق کار این کمپانی در آغاز مرهون بوجهات و حمایت‌های وزیر درنمند فرانسه - کلبرت - و شخص لونی چهاردهم بود (Norton, ۱۹۷۸: ۶۴). این کمپانی که توسط جان بابیسه کلبرت - وزیر دارایی لونی چهاردهم - بنیانگذاری شد به زحمت توانست حمایت برخی از سرمایه‌داران فرانسوی را به خود جلب کند از این رو شخص شاه با بیشترین سرمایه‌گذاری توانست بزرگ‌ترین سهامدار این شرکت شود (همان: ۱۲۵).

نخستین اردوکنشی این کمپانی مصروف احیای مستعمرات ماداگاسکار شد، اما تجارت با هند چیزی نبود که آنها از وسوسه آن فارغ شوند. تکابوی آنان برای یافتن مستعمرات جدید در حوزه اقیانوس هند باعث شد تا در سال ۱۶۶۹ در سورات و در سال ۱۷۲۴ در ماهه (مالابار) پایگاه‌های تجاری تأسیس کنند (همان: ۱۳۷).

فرانسویان به زودی دریافتند که حضور پرتوان و پرشمار آنها در هند در گرو برخورداری از پایگاه‌های مستحکم و نیرومند است. از این رو در سال ۱۶۷۴ در قطعه زمینی که از سوی حاکم محلی به آنها واگذار شده بود شهر بوندیجری - مرکز استقرار نهایی فرانسویان - را در هشناد و پنج مایلی جنوب مدرس بنا نهادند. آنها همچنین موفق شدند تا دفتر تجاری دیگری را در سال‌های ۱۶۹۲-۱۶۹۰ در چاندرنا ناگور واقع در ایالت بنگال که زمین آن از سوی نواب آنجا به فرانسویان اهدا شده بود تأسیس کنند (Vincent, ۸۴).

میزان توفیق و کامیابی فرانسوی‌ها در هند به حدی بود که حجم تجارت کمپانی هند شرقی فرانسه تا سال ۱۷۴۰ به نیمی از حجم تجارت کمپانی هند شرقی انگلیس رسید (Roberts, ۱۹۵۸: ۹۵). انگلیسی‌ها نیز به این نکته واقف بودند که روابط تجاری فرانسه و

هند به مقیاسی رسیده است که نمی توان آن را نادیده گرفت و ما با بی تفاوتی از کنار آن گذشت. لذا از این پس، همه عزم آنها مصروف تضعیف موقعیت رقیب فرانسوی شان و دفع آن از صحنه تجاری هند شد.

هر دو کمپانی تا سال ۱۷۴۴ از موقعیت‌های بسیار متفاوتی در هند برخوردار بودند. کمپانی هند شرقی انگلیس ثروت و مکنث زیادی به دست آورده. و در یک عرصه تجاری نیرومند وارد شده بود. ناوگان تجاری این کمپانی هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ ظرفیت و گنجایش، جسمگیر از ناوگان فرانسوی‌ها بود. یعنی که در اختیار انگلیسی‌ها بود بسی برتر از هر پایگاهی بود که فرانسویان در سواحل عربی هند در اختیار داشتند. چاندراگانور در دلتای کنک که در دست فرانسویان بود در برابر کنکه که در تصرف انگلیسی‌ها بود، چندان جلوه‌ای نداشت و سرس حدقل از حیث وسعت و استحکامات با پوندیجری برابری می کرد. مهم‌تر از همه اینکه کمپانی هند شرقی انگلیس یک پنگاه و مؤسسه خصوصی بود که نکوبین و سنمرا آن بر بنیاد سرمایه‌گذاری شخصی استوار بود و از راه سود حاصل از تجارت با هند حمایت و تقویت می شد (همان: ۹۶). اما پایگاه‌های تجاری کمپانی هند شرقی فرانسه در ساحل غربی هند و بنگال توان رقابت با پایگاه‌های انگلیسی را نداشتند. البته در این میان، پوندیجری حکم دیگری داشت. این شهر دارای موقعیت عالی و برج و باروهای مستحکم بود. در واقع می توان گفت که کمپانی هند شرقی فرانسه از وضعیتی متفاوت از رقیب خود در هند برخوردار بود. این کمپانی بیش از آن که حیثیت مولود فعالیت‌های تجاری خود انگیزخته باشد، محصول حمایت دولت فرانسه بود و تا سال ۱۷۴۴ به عنوان واحد نایبه دولت متبوع خود عمل می کرد.

در این میان هم حودت درونی هند و هم رویدادهای سیاسی اروپا - از جمله جنگ‌های چائینی انریس، تازر مبارعات میان فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها را در هند گرم‌تر می کرد (خیراندیش، ۱۳۷۶: ۲۳۹). جوزف دوبلیکس که در سال ۱۷۴۲ به عنوان فرمانروای کن نیروهای فرانسوی در هند منصوب شده بود، لایق‌ترین رهبر کمپانی هند شرقی فرانسه به شمار می آمد. او در سال ۱۷۴۶ مدرس را اشغال کرد، اما تلاش‌هایش برای تصرف دز سنت دیوید در هندوستان، آن ناکام ماند (Ladwell, ۱۹۸۶: ۶۷). نزدیکی بعد انگلیسی‌ها با

حدمات بومیان هند، مدرس را از شمال فرانسویان اراد کردند و یوندیجری مرکز استقرار آنها را به محاصره خود در آوردند. سرانجام حمله آنها به یوندیجری دفع شد و معاهده ایکس لاسایل (Aix La Chapelle) در سال ۱۷۴۸ آتش جنگ میان طرفین را فرو نشاند و طی آن مدرس در عوض جزیره کپ برون (Cape Breton) - در امریکای شمالی - به انگلیسی‌ها واگذار شد (Griffiths, 16).

هر چند معاهده ایکس لاسایل بواسطه برای مدتی میان طرفین ایجاد آرامش کند، اما حوادث منطقه کارناتیک و اختلاف فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر تعیین نواب این منطقه بار دیگر این دو رقیب اروپایی را رودرروی یکدیگر قرار داد. سرانجام، نبردهای میان طرفین به پیروزی رابرت کلابو (Robert Clive) فرمانده انگلیسی‌ها و شکست فرانسویان در جنوب هند و تصرف یوندیجری در سال ۱۷۶۱ و کوتاه شدن دست کمپانی هند شرقی فرانسه از بازار تجاری هند انجامید (Thompson, ۱۹۶۲: ۳۷).

کمپانی تجاری فرانسه سرانجام حمایت دولت فرانسه را نیز به جهت توجه آن دولت به تجارت با هند غربی از دست داد و امتیاز انحصاری تجاری آن در سال ۱۷۶۹ لغو گردید و کمپانی که آخرین نفس‌های خود را می‌کشید در «ملی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از میان برچیده شد. شکست فرانسه که آخرین حلقه از زنجیره کمپانی‌های انگلیسی‌ها با رقیب سرسخت اروپایی خود در صحنه هند بود، برتری انگلیس را در عرصه تجاری و سیاسی هند آشکار ساخت. ما از این پس به عنوان تنها نیروی بیگانه برقیب در بهمنه هند، حضور درازمدت خود را در پرتو سیاست‌های نوین تحکیم بخشید.

میدان خالی از رقیب

بس از خالی شدن میدان تجارت هند از رقیبان اروپایی، انگلیسی‌ها توجه خود را بیش از پیش به ایالت بنگال معطوف داشتند. این ایالت حاصل خیز که انگلیسی‌ها به آن چشم طمع دوخته بودند، هم می‌توانست مطامع آنان را برآورده کند و هم به بسط دامنه نفوذ آنها در پهنه هندوستان کمک نماید. علی‌رودپنخن، صوبه‌دار این ایالت که نماینده امپراتور مغول بود، به بازرگانان انگلیسی که در منطقه بنگال فعالیت می‌کردند به دیده سوءظن و احتیاط

می‌نگریست و همواره با آنها بر سر امتیازات نجاری که از جانب امپراتور مغول دریافت کرده بودند مشاجره داشت. او در دوران فرمانروایی‌اش با جدیت تمام مانع از آن شد که انگلیسی‌ها در بنگال به تأسیس استحکامات جدید نظامی روی آورند و قرارگاه‌هایشان را به سلاح‌های آتشین مجهز سازند (Gupta, ۱۹۵۹: ۳۲).

با این حال انگلیسی‌ها در فاصله روزهای پایانی عمر او که به ضعف و بیماری گذشت تا روی کارآمدن نواب جدید - سراج‌الدوله - به ساخت استحکامات نوین و تجهیز و نسلخ قرارگاه‌های خود پرداختند و در این راه به اولتیماتوم نواب جدید وقتی نتهادند و با این کار بر خشم و سوظن او نسبت به حضور خود در بنگال افزودند (همان: ۳۴).

واقعیت آن است که انگلیسی‌ها می‌خواستند از نوان سراج‌الدوله برای دستیابی به قدرت بیشتر بکاهند و مایل بودند که از «راج بلاب» - رهبر جناح مخالف او - حمایت کنند. لذا بی‌جهت نبود که از «کریشناDas» - فرزند راج بلاب - که با خانواده به کلکته گریخته بود، حمایت کردند و او را در پناه خود گرفتند (Majumdar, ۱۹۵۰). این کار آتش خشم سراج‌الدوله را برافروخت. به گونه‌ای که با صدور یک اولتیماتوم از انگلیسی‌ها خواست تا نسبت به تخریب سریع استحکامات جدیدالاحداث خود اقدام کنند و خانواده راج بلاب را به دربار نواب تحویل دهند. اما این هشدار از سوی انگلیسی‌ها بی‌پاسخ ماند (Gupta, ۳۵) و سراج‌الدوله را به اتخاذ موضع شدیدتری واداشت. او با حمله به کلکته و محاصره دز ویلیام - پایگاه اصلی انگلیسی‌ها - و تخریب استحکامات جدید کمپانی هند شرقی انگلیس و به اسارت در آوردن و محبوس کردن شماری از انگلیسی‌ها در اتاقک سنگ و نازیکی که بعدها به چاله سیاه بنگال شهرت یافت، اقتدار خود را به انگلیسی‌ها نشان داد (Majumdar, ۱۹۸۹: ۱۵۷).

با رسیدن خبر شکست انگلیسی‌های مقیم کلکته به شورای مدرس، رابرت کلابو برای استخلاص انگلیسی‌ها و بازیگری قرارگاه‌های آنها از طریق دریا به کلکته لشکر کشید و در دوم ژانویه ۱۷۵۷ توانست بار دیگر این شهر را به تصرف انگلیسی‌ها درآورد و با بدین پیمان علی‌نگر با سراج‌الدوله، حمیع حقوق و امتیازات پیشین کمپانی را اعاده کند و نواب را

به برداخت عرامت متعهد سارد و او را به اعطای مجوز ضرب سکه و تأسیس استحکامات جدید نظامی به کمپانی وادار ناماد (Robert, ۱۹۵۸: ۱۳۲).

سراج‌الدوله پس از این شکست حقت بار دیگر هیچگاه نتوانست در برابر انگلیسی‌ها بتوان ظاهر شود و حتی نتوانست مانع از نفوذ انگلیسی‌ها در دربار خود و تسلیم نیروهایش در برابر آنها گردد. در نبردی که سراج‌احام میان او و انگلیسی‌ها در ژوئن ۱۷۵۷ در کنار بانج‌های انبه پلاسی در ساحل رود باکیرائی درگرفت، میرجعفر فرمانده سپاه او از در خیانت وارد شد و راه را برای سلطه مام و نام انگلیسی‌ها بر بنگال و بربارآن اربابش سراج‌الدوله گنود (Lalwades, ۱۹۸۷: ۶۵). در حقیقت، امپراتوری برتانیا در هند بر روی همین بنیان نیرنگ و خیانت بنا شد (نهر، ۱۳۶۶: ۶۳۷).

هر چند نبرد بلاسی از یک زد و خورد معمولی فراتر نرفت، اما نتایج آن مصیبت‌بارتر از بزرگترین نبردهای جهان بود. شکست سراج‌الدوله در این نبرد، زمینه را برای تصرف کامل بنگال و در نهایت، سراسر هندوستان هموار کرد و سوداگران کمپانی از همین پایگاه بود که به سازندگان یک امپراتوری بزرگ بدل شدند که از این پس هدف آنها دیگر نه تجارت که نملک فزاینده بود (کالینز و لایبر، ۱۵).

رابرت کلابو نیز که به پاس خدمات ارزنده خود به کمپانی هند شرقی انگلیس، از سوی دولت متبوع خود لقب بارون دوپلاسی بفت (ماله و ایزاک: ۲۲۵)، در فردای بعد از پیروزی در پلاسی توانست با انجام اصلاحاتی در امور اداری کمپانی و ساختار مدیریتی بنگال، بنیان‌های حکومت و سلطه انگلیسی‌ها را بر این ایالت استوار سازد. او در این راه از ضعف دولت مرکزی و اختلافاتی که میان صوبه‌داران و مهاراجدهای محلی حکمفرما بود برای پیشبرد مقاصد خود بهره‌برداری کرد (حکمت، ۱۳۲۷: ۳۵۸) و زمینه را برای تأسیس فرمانروایی کل هموار نمود.

با تأسیس فرمانروایی کل، هستینگز نخستین فرمانروایی بود که برای تصدی این سمت وارد هندوستان شد. از این زمان تا پایان حیات کمپانی، فرمانروایان متعددی در این سمت ایفای نقش نمودند و هر یک کوشیدند تا با اتخاذ تسویه‌ها و سیاست‌های گوناگون به بسط

نامنه قلمرو کمپانی در سرزمین پهناور هند روی آورد و قدرت‌های محلی را یکی پس از دیگری از میان بردارند.

هستینگز پس از ورود به هند، بدون فوت وقت، توجه خود را به انجام تغییرات و اصلاحاتی چند معطوف داشت. نظام زمین‌داری، مالیاتی و قضایی بنگال از جمله مواردی بود که او به ایجاد تغییرات و اصلاحات در آنها دست یازید (Dutt, ۱۹۶۴: ۵۶-۱). سیستم جدید پلیس را نیز به همین منظور بنا نهاد و افسران بومی پلیس، معروف به فوج‌داران - را در مناطق چهارده گانه بنگال به خدمت گرفت و فوئین و مفرانی که بتوانند مبتای عمل آنها فرار گیرند، وضع نمود و به زبان محلی منتشر ساخت. (همان: ۵۸).

موضوع دیگر حائز اهمیت برای او سئاله ارتش بود. کمپانی تعدادی از سربازان، درجه‌داران و افسران انگلیسی را با خود از کشور مادر به هند آورده بود، اما توسعه قلمرو کمپانی در هند و کمبود نسبی نیروهای انگلیسی عامل عمده‌ای در به کارگیری و استخدام عناصر هندی در مناصب نظامی در مفاصل و سبج بود. همین ضرورت‌ها و نیازها سبب رشد و گسترش ارتش کمپانی گردید. از دیدگاه هستینگز ارتش کمپانی که پیشتر عناصر آن را سیوی (سربازان بومی هند) تشکیل می‌دادند، می‌بایست و جالیف عمده‌ای را بر عهده گیرد و نقش‌های عیدهای را ایفا کند. از یکسو بتواند به مقابله با شورش‌های مردمی بپردازد و از مراکز نظامی و اقتصادی کمپانی در سراسر هند محافظت کند و در مواقع لزوم، حاکمیت سیاسی را از کمک‌های خود بهره‌مند سازد و از سوی دیگر به دولت‌های بومی تحت‌تحمایه در برابر خطرات و تهدیدات ناشی از شورش رعایایشان مدد رساند و نیز همه راه‌های کشور را از وجود دزدان و غارتگران پاکسازی کند تا امر تجارت به آسانی و بدون دغدغه صورت پذیرد. افزون بر این‌ها، می‌بایست به منابه عامل نوازن در برابر نیروهای نظامی دولت‌های مستقل بومی نظیر: اوده، گوالیر و میسور عمل کند (Chatterji, ۱۹۶۱: ۲۸۸-۱).

هند با داشتن جمعیت زیاد، منبع سرشاری از سربازان توانمند به حساب می‌آمد. لذا در چشم کمپانی از وضعیت بسیار مطلوبی برخوردار بود. بسیاری از این سربازان از طبقات و قبایلی بودند که حرفه و پیشه آنها جنگجویی بود. تعداد زیادی از آنها نیز از جمله سربازان

مخلوع حکومت‌ها و دولت‌های محلی بودند که تا لحظه کمپانی شده بودند. اینان جنگجویان تاج و دلاوری بودند که هم از سیر و حوصله زیادی برخوردار بودند و هم واجد توان اصلاح‌پذیری در جهت آموزش‌های نوین بودند. مهم‌تر از همه، انسان سربازان ارزان قیمتی بودند که کمپانی می‌توانست با پرداخت حقوق کم، آنها را به خدمت گیرد (Ruhnawany, ۱۹۲۹: ۱۲۷).

تعداد سربازان بومی ارتش کمپانی بسته به نیاز انکاپوسی‌ها در هر دوره متفاوت و روبه فزونی بود. در پایان دوره فرمانروایی کرن‌والیس - جانشین هسینگز - تعداد نیروهای ارتش کمپانی به ۷۰ هزار نفر رسید که تنها ۱۲۵۰۰ نفر آنها انگلیسی و بقیه را بومیان هندی تشکیل می‌دادند. در سال ۱۸۱۶ تعداد نیروهای نظامی به ۲۸۱ هزار نفر افزایش یافت که از آن میان، تعداد ۳۲۵۴۱ نفر انگلیسی بودند در بامداد شورش سبوی آمار ارتش کمپانی به ۲۱۱۳۷۴ نفر رسید که ۴۵۵۲۲ نفر آن را انگلیسی و بقیه را بومیان هندی تشکیل می‌دادند (همان: ۱۲۷).

سیاست‌های نظامی فرمانروایان کل در ادوار مختلف این بود که سربازان هندی کمتر به درجات بالایی ارتقا یابند و فرماندهی هیچ بخشی از ارتش کمپانی به بومیان هندی واگذار نشود. این سیاست هم مسبوق به تأقیات الهی انگلیسی‌ها بود و هم ناشی از بی‌اعتمادی آنها به بومیان. گویی نیروهای اشغالگر نمی‌توانستند به نیروهای مزدور سرزمین اشغال شده اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند. زیرا این احتمال وجود داشت که عوامل مختلفی عرق و عبرت ملی آنها را بحریک کند و منافع کمپانی را با خطرات و تهدیداتی مواجه سازد.

در زمینه اقتصادی نیز، هسینگز طی حکمی به نساچان و بافندگان ینگال اعلام کرد تا وقتی که کمپانی و کارگزاران آن به محصولات آنها نازمندند، حق تولید هیچ نوع کالایی را برای مشتریان دیگر ندارند. به همین سبب مأمورانی در منازل و محل کار آنها گماشت تا از عدم فروش محصولات به غیرانگلیسی‌ها اطمینان یابند (Antonova, ۱۹۷۹: ۲۸-۳۰). نساچان نیز که آزادی عمل خود را از دست دادند، به ترک خانه و کاشانه خود پرداختند و به روستاها پناه بردند و با این کار بر جمعیت کشاورزان اجازه کار روستاها افزودند.

اعمال چنین سیاست‌هایی از سوی انگلیسی‌ها باعث گسسته شدن پیوندهای اقتصادی میان بنگال و سایر نقاط هند و نیز قطع مناسبات تجاری آن با کشورهای مشرق زمین شد. پیش از این، بنگال با کشورهای جنوب شرقی آسیا مناسبات تجاری گسترده‌ای داشت، اما اینک همه تجارت آن به انگلیسی‌ها محدود و منحصر شده بود. حتی پیش از این بزرگ‌ترین معاملات تجاری توسط بانکداران و سرفای هندی صورت می‌گرفت، اما هستینگز با قطع نفوذ جاگات‌ست - بانکدار معروف هندی - از خزانه‌داری کل و بستن ضرابخانه‌های پتنه، داکا و مرشدآباد، امتیاز انحصاری ضرب سکه را به کلکته داد و با افتتاح سه بانک انگلیسی که اقدام به چاپ اسکناس و صدور برات می‌کردند، اسباب فروپاشی توان مالی خانواده جاگات‌ست و منسوبان او را فراهم کرد (همان: ۲۸).

سیاست‌های اقتصادی هستینگز بنیان‌های اشرافیت مسلمان بنگال را به لرزه در آورد. آنها پیش از این به عنوان حلقه واسطه کمپانی و کشاورزان در تحصیل مالیات‌ها عمل می‌کردند و این حلقه اکنون از نظر هستینگز اضافی می‌نمود؛ چه او بر این باور بود که دور نگه داشتن مسلمانان، برای استمرار حیات کمپانی لازم و ضروری است (Gupta, ۱۹۵۹: ۱۶).

پس از انجام تغییرات و اصلاحات یاد شده، هستینگز توجه خود را به گسترش حوزه نفوذ کمپانی در صفحات جنوب هند معطوف داشت. اساساً سیاست او و شماری از جانشینانش بر تطبیع و تهدید دولت‌های محلی قرار گرفت. آنها ابتدا کوشیدند تا در سایه تطبیع و یارگیری، دولت‌های محلی هند را با خود همراه سازند و رضایت آنها را برای حضور ارتش کمپانی در قلمرو خود به دست آورند و در عوض، از آنها در برابر دشمن حمایت کنند. اما هر جا که این سیاست کارگشا نبود، شیوه‌های تهدیدآمیز و توسعه‌طلبی نظامی بهره می‌بردند و یا رویارویی‌های نظامی می‌کوشیدند تا دولت‌های محلی را که حاضر به تمکین در برابر آنها نبودند، از میان بردارند و قلمرو آنها را ضمیمه منصرفات کمپانی کنند. از روزگار «ولزلی» و «نالهوری» دو سیاست عمده اساس کار کمپانی در روابط با دولت‌های محلی هند قرار گرفت که به تحقیق نوانست، دامنه نفوذ کمپانی را وسعتی فزاینده‌تر از پیش بخشید و موانعی را که بر سر راه سلطه همه‌جانبه کمپانی وجود داشت، یکی پس از دیگری از میان بردارد. در پرتو سیاست اتحاد تمی که لرد ولزلی آن را به کار گرفت، حاکم محلی

هر ابالتی که می‌خواست حارف، قرار داد کمیانی واقع شود و از حمایت آن در برابر تهاجمات خارجی برخوردار گردد، متعهد می‌شد که نیروهای نظامی کمیانی را در قلمرو خود جای دهد و به هیچ نیروی خارجی دیگر اجازه فعالیت در محدوده قلمرو خود صادر نکند و روابط خارجی خود را تحت نظارت کمیانی درآورد و سالانه مبلغ معینی مالیات به خزانه کمیانی واریز کند و در صورت عدم استقامت در پرداخت مالیات، بخشی از قلمرو خود را به کمیانی واگذار کند و علاوه بر آنها، حتی نبین جانشین را برای کمیانی محفوظاً نگه دارد (Smith، ۱۹۵۸: ۵۵۲).

برطبق دکترین انقضای زمان که داپهوزی آن را مبتنی بر روابط خود با دولت‌های محلی هند قرار داد هرگاه حاکم محلی یکی از ابالت‌های هند که تحت‌الحمایه کمیانی بود از دنیا می‌رفت و هیچ وارث طبیعی نداشت منطقه تحت حاکمیت او می‌بایست به کمیانی واگذار شود (همان: ۶۵۷). بر این اساس، به مدتی اینکه راجه سترا- آدرین حکمران سلسه سیواجی- بدون وارث درگذشت، قلمرو او ضمیمه متصرفات کمیانی شد و ابالت‌های جای‌پور و ناگپور نیز به همین سان به قلمرو کمیانی افزوده شدند (دلافور، بی‌تا: ۳۲۴).

گرچه انگلیسی‌ها توانستند در عصر حاکمت فرمانروایان کل، در سایه نظم، تعهد و سیاست‌های اتحاد تبعی و انقضای زمان، دامنه نفوذ خود را بی‌حضور رقیبان پیشین چنان وسعت بخشند که با ایجاد تزلزل در ارکان قدرت گورکانیان و تضعیف و یا حذف دولت‌های محلی به تصمیم‌گیرندگان اصلی سرزمین پهناور هند بدل شوند، اما سو، رفتار آنها از یک سو و جریحه‌دار شدن غرور ملی هندیان از سوی دیگر سبب شد که در عصر فرمانروایی «لرد کائینگ» (۱۸۵۸-۱۸۵۶) جامعه هند به شدت ملتهب شود و شورش بزرگی را علیه کمیانی دامن زند که بیشتر قلمرو کمیانی را در برگیرد. این شورش بزرگ که به خیزش سپوی نامبردار شد، با همه توفندگی‌های آغازین در میانه راه از حرکت باز ماند (ناظمیان نرد، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

انگلیسی‌ها پس از سرکوب شورش و استقرار نظم، فصل جدیدی از حیات سیاسی خود را تا دهه پنجم از قرن بیستم در سایه حاکمیت نایب‌السلطنه‌ها ادامه دادند. تغییر شرایط پس از سرکوب شورش، تنها منحصر به تحویل حکومت از کمیانی هند شرقی به دستگاه سلطنت

انگلیس نمائند، بلکه ریشه کن کردن شیوه‌های سنتی حکومت و مناسبات اجتماعی و فرهنگی و جایگزین کردن ارزش‌های غربی اساس کار انگلیسی‌ها قرار گرفت. هندیان نیز از این بس آرام آرام در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های ملی، نفرت خود را نسبت به حضور و حاکمیت بیگانه نشان دادند تا این که سرانجام در سایه رهبری مهاتما گاندی با پیام ضداستعماری خود زمینه‌های استقلال و آزادی کشور خود را فراهم ساختند.

نتیجه‌گیری

گرچه برتغالی‌ها پیش از دیگر دولت‌های اروپایی توانستند دروازه‌های تجاری هند را به روی خود بگشایند و تجارت انحصاری بندر گوا را فراچنگ آورند و فرانسویان نیز توانستند اندکی بعد از ورود انگلیسی‌ها به هند، حضور خود را به عنوان رقیب جدی آنان به نمایش گذارند. اما هم برتغالی‌ها و هم فرانسوی‌ها با همه بوفیانی که در سال‌های آغازین ورود خود به این کشور داشتند، در ادامه راه به سمت درگیری با مشکلات جدی در سرزمین هند و نیز مسئلی که دولت‌هایشان در اروپا بدان گرفتار شده بود، باخار به ترک این سرزمین شدند و میدان را برای رقیبان انگلیسی وا نهادند.

کمپانی هند شرقی انگلیس نیز در فردای بعد از خروج رقیبان اروپایی، با خالی دیدن میدان تجارت هند، به سرعت مشی توسعه‌طلبانه خود را از تجارت به سیاست تغییر داد و با اتخاذ راهبردهای اتحاد نسبی و انقضای زمین کوشید تا قریب به ۲۵۸ سال حضور خود را در این سرزمین تثبیت نماید. شورش «سیوی» در سال ۱۸۵۷ گرچه انحلال کمپانی را به دنبال آورد، اما از آن پس اداره امور هند به دست نایب‌السلطنه‌ها افتاد تا دولت انگلیس از نوامبر ۱۸۵۸ تا نیمه اول قرن بیستم (۱۹۴۷) حاکم بلاسازغ این سرزمین به‌شمار شود و دوران بلند استعمار هند را در تاریخ معاصر جهان به نام خود رقم زند؛ دورانی که با ظهور گاندی و رهبری داهیانه او به پایان رسید و عصر استقلال هند به رهبری وی چهره نمود و این سرزمین را به عرصه‌رهایی از بوغ استعمار کشاند و از آن الگویی برای ملل استعمارزده ساخت.

منابع

- ۱- امین، عبدالامیر (۱۳۷۰)، *منافع بریتانیا در حلیج فارس*، ترجمه علی رحیمی‌نژاد، تهران، امیرکبیر.
- ۲- جوهری، عبد لرزاق (۱۳۷۷)، *تاریخ اکتشافات جغرافیایی*، ترجمه متقی‌زاده، تهران، امیرکبیر.
- ۳- چند، تارا (۱۳۷۴)، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی یزینیا، تهران، انتشارات پازنگ.
- ۴- حکمت، علی‌اسفندر (۱۳۳۷)، *سرزمین هند*، تهران، اسرار، دانشگاه تهران.
- ۵- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۶)، *تاریخ جهان*، تهران، سازمان پژوهش کتب درسی آموزش و پرورش.
- ۶- دلاویز، حسن، (بی‌تا)، *تاریخ هند*، ترجمه محمدتقی فخرگیلاسی، تهران، کمیسیون معارف.
- ۷- کالینر، لاری و دومینک لایبر (۱۳۷۴)، *آزادی در نیمه شب*، ترجمه پروانه سناری، تهران، البرز.
- ۸- ماله، آلبر و زول ایزاک (۱۳۴۴)، *تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه رشید باسمی، تهران، انتشارات صفیعلیشاه.
- ۹- میرفندرسکی، احمد (۱۳۴۱)، *پیدایش و سقوط مستعمراتی برنقال در هند*، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۱۰- ناظمیان‌فرد، علی (۱۳۸۵)، *خبرش ۱۸۵۷ در هند*، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۴ و ۱۳.
- ۱۱- نهر، جواهرمل (۱۳۶۶)، *نگاهی به تاریخ جهان*، چند اول، ترجمه محمود فضل، تهران، انتشارات امیرکبیر.

12- Antonova, K. (1979), *A History of India*, Moscow.

13- Ancher, W. (1957), *The English East India Company*, London.

14- Chand, Tara (1961), *History of Freedom Movement in India*, Delhi.

15- Dodwell, H.H. (1968), *Dupleix and Clive*, London.

- 16- Dutt, Romesh (1964), *The Economic History of India*, London.
- 17- Edwardes, S.M. (1990), *The Rise of Bombay*, Calcutta.
- 18- Edwardes, M. (1987), *The Battle of Plassey & the Conquest of Bengal*, London.
- 19- Fick, Richard (1987), *History of India*, Princeton.
- 20- Griffiths, Percival (1965), *The British Impact on India*, London.
- 21- Gupta, Brijen (1959), *Sirajuddaulah & the East India Company*, New Delhi.
- 22- Gopal, Ram (1959), *Indian Muslims*, New Delhi.
- 23- Hooten, Ernest (1975), *British India*, Manchester.
- 24- Hunter, H. (1978), *A History of British India*, London.
- 25- Majumdar, R.C., (1967), *An Advanced History of India*, Calcutta.
- 26- Moon, Pederal (1959), *The British Conquest & Dominion of India*, London.
- 27- Norton, Bernard (1978), *History of India under Company Rule*, London.
- 28- Pearson, M.N., (1982), *The New Cambridge History of India*, Cambridge.
- 29- Roe, Thomas (1922), *Embassy of Sir Thomas Roe to India*, London.
- 30- Roberts, Lord (1984), *The History of English East India Company*, London.
- 31- Roberts, P.E. (1958), *History of British India under Company and the Crown*, London.
- 32- Ruthawamy, M. (1939), *Some Influences that Made the British Administration System in India*, London.
- 33- Smith, V.A. (1958), *The Oxford History of India*, Oxford.

- 34- Sing, Kumar (1983). *India Under Company*. Bombay.
- 35- Thompson, Edwards (1962). *Rise and Fulfilment of British Rule in India*, AllahAbad
- 36- Vincent, Rose (1980). *The French in India*, Bombay.